

نفت، انرژی و طالبان

نفت، انرژی و طالبان

«بن لادن، حقیقت ممنوع» عنوان کتابی است که توسط ژان شارل بریزاردو گیوم داسکیه به زبان فرانسه نوشته شده است. در این کتاب زمینه و چگونگی ظهور و رشد طالبان و ارتباط نفت و انرژی منطقه به طالبان و عوامل پشتیبان کننده از شکل گیری طالبان سخن به میان آمده است.

مقدمه:

اسامه بن لادن متولد 1957 ریاض، هفدهمین فرزند محمد بن لادن، عضو خانواده ای است که 52 فرزند دارد. اسامه در 1979 در رشته راه و ساختمان از دانشگاه ملک عبد العزیز جده، دانشنامه مهندسی دریافت می کند. در سالهای 86-1980 به سازمان مقاومت مسلمانان افغانستان ملحق می شود و در سال 1988 سازمان القاعده را با هدف عضوگیری و حمایت مالی از مقاومت افغان تأسیس می کند. 1

اسامه خود را مسلمانی واقعی معرفی می کند که علیه حکومت آمریکا اعلان جنگ کرده است. چرا که این حکومت ظالم، مستبد و متجاوز است و دست به اقداماتی می زند که کاملاً ظالمانه است. و از حکومت سعودی به دلیل این حکومت را ابزار دست رژیم آمریکا می داند ناراضی است. اسامه معتقد است نخوت و غرور رژیم آمریکا که خود تحت سلطه یهود است به جایی رسیده است که قبله بیش از یک میلیارد مسلمان را اشغال می کند و به خاطر همین تجاوزها و بی عدالتی هاست که علیه آمریکا اعلان جنگ کرده است. 2

بعد از حوادث یازدهم سپتامبر کمتر کسی را در اقصی نقاط دنیا می توان یافت که نام اسامه بن لادن را نشنیده باشد و در ذهنش فروریختن برج های دو قلوی مرکز تجارت جهانی با شنیدن نام اسامه تداعی نشده باشد. بعد از آن حادثه دلخراش نام اسامه بن لادن قرین با دلخراش ترین، سازمان یافته ترین و وسیع ترین حمله تروریستی گردید و اسامه متهم ردیف اول آن حادثه. مطبوعات تمام دنیا روزانه مباحث بسیاری در مورد بن لادن نوشتند و شبکه های خبری عناوین داغ تلکس های خبری خود را به جنبش القاعده، بن لادن و طالبان اختصاص دادند. تحلیل های بسیاری در مورد چگونگی ظهور و رشد جنبش القاعده، حکومت طالبان و اسامه بن لادن ارائه گردید: در این میان کتابی توسط دو نویسنده فرانسوی به چاپ رسید که سر و صدای زیادی برپا کرد و حتی مدتی جلوی انتشار آن گرفته شد. 3

«بن لادن، حقیقت ممنوع» عنوان کتابی است که توسط ژان شارل بریزاردو (drasirB selrahc naeJ) و گیوم داسکیه (eiuqsaD mualliuG) به زبان فرانسه نوشته شده است. بریزاردو از متخصصان تروریسم و روزنامه نگار و داسکیه استاد دانشگاه بوده و در چند شرکت چند ملیتی اقتصادی، مسئولیتی را بر عهده دارد. 4 گفته می شود که هر دوی این نویسندگان با دنیای مه آلود اطلاعات در ارتباط هستند. 5 این کتاب توسط عبد الحسین نیک گهر به فارسی برگردانده شده (ترجمه دیگری از کتاب توسط حامد فولادوند راهی بازار کتاب شده است) و توسط انتشارات آگاه به زیور طبع آراسته شده است. کتاب دارای 197 صفحه است که در سه بخش و دوازده

فصل به چگونگی ظهور و رشد طالبان و شخص اسامه بن لادن می پردازد و پرده از بسیاری از واقعیات در مورد طالبان و اسامه بن لادن بر می دارد. و نقش ایالات متحده و عربستان سعودی را در این فراز و فرود نشان می دهد. در واقع کتاب پاسخگویی به کیستی و چیستی طالبان و اسامه بن لادن است و به نوعی به تبارشناسی آنان می پردازد. در ابتدا به معرفی کتاب می پردازیم و در پایان نکاتی در نقد کتاب ارائه خواهیم کرد.

معرفی کتاب:

چنان که گفته شد کتاب دارای سه بخش است و در قالب فصل به بررسی موضوع می پردازد. عنوان بخش اول کتاب «ارتباط سری ایالات متحده آمریکا-طالبان» است و فصول 1 تا 6 را در بر می گیرد. در فصل اول به نقش و جایگاه خانمی به نام لیلا هلمز (smleH aliL) در سیر تحولات طالبان می پردازد. لیلا برادرزاده ریچارد هلمز (smleH drahciR) رئیس سابق سیا و سفیر سابق آمریکا در ایران است. خانم هلمز پس از سال 1997 وقتی که طالبان از اسامه بن لادن استقبال کردند و حتی پس از 1998 که اسامه بن لادن به دست داشتن در انفجار سفارتخانه های آمریکا در «نایروبی» و دار السلام متهم شد به فعالیت های دفاع از منابع طالبان نزد محافل آمریکایی ادامه می داد (ص 22). در واقع لیلا هلمز کسی است که از منافع طالبان حمایت می کند و میانجی بین حکومت طالبان و ایالات متحده است.

فصل دوم با عنوان «وزارت امور خارجه آمریکا پدر خوانده طالبان»، به چگونگی ظهور طالبان در سال 1994 می پردازد و ظهور طالبان را با «منافع نفت و گاز منطقه در هم آمیخته می داند» (ص 27). و منابع نفت و گاز را توجیه کننده این وضعیت می داند که باید حکومتی قوی، ثبات و امنیت منطقه را تأمین کند. زیرا منافع عظیمی در آن سوی کوه های افغانستان در ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان وجود دارد و سه راه متفاوت برای دستیابی به این منابع و انتقال آن به بازار مصرف وجود دارد. یکی از طریق روسیه و آذربایجان و ترکیه به سواحل مدیترانه، دوم از مسیر ایران و سوم از راه افغانستان.

نویسندگان اشاره دارند که دولت آمریکا به دلیل اینکه می خواست از نفوذ کشورهای روسیه و ایران در منطقه بکاهد طرفدار عبور لوله های نفت از طریق افغانستان بود. از سویی دولت پاکستان به دلیل منازعتی که با دولت هند دارد، طرفدار حکومتی قوی در افغانستان بود. این در حالی است که حزب جماعت علما اسلامی که نقش مهمی در پاکستان دارد. طالبان را برادران دینی مردم پاکستان می دانست. از طرفی دیگر عربستان سعودی به دلیل اینکه افغانستان را منطقه نفوذ جدیدی برای اسلام بنیادگرای وهابی می دانست و همچنین به دلیل همجواری افغانستان با ایران شیعه مذهب، از حکومت طالبان حمایت می کرد. بنا بر این با حمایت سه کشور فوق زمینه برای ظهور و رشد طالبان فراهم گردید.

فصل سوم با عنوان «لوله گازی برای طالبان» اشاره کوتاهی به این مسأله دارد که برخی شرکت های نفتی به دلیل در برداشتن منافع نفتی بسیار از حکومت طالبان حمایت می کردند و قصد اصلی آنان انتقال خط لوله نفت از مسیر افغانستان است. در این فصل از دو مؤسسه پژوهشی پر نفوذ در سیاست خارجی آمریکا یعنی «انجمن روابط خارجی» و «همچنین» راند کورپوریشن» نام برده می شود که نقش مهمی در مشروع جلوه دادن طالبان دارند. چنان که بارنت رابین " nibuR ttenraB " متخصص افغانستان در «انجمن روابط خارجی» در اکتبر 1996 چنین اظهار نظر می کند که «طالبان هیچ ارتباطی با بین الملل اسلام بنیادگرا ندارند و در واقع از آن بیزارند.» ص 36

فصل چهارم با عنوان «ملا محمد عمر متحدی مزاحم» به اشتباهات استراتژیک طالبان می پردازد

که علی رغم توافق های سیاسی و بازرگانی میان آمریکا و طالبان موجب فاصله گیری مخاطبان طالبان از آنان می شود. از جمله این اشتباهات حمله به مزار شریف تحت فرماندهی احمدشاه مسعود بود. در جریان این نبردها ده هزار نفر قربانی شدند (ص 39). از طرفی گزارش هیأت اعزامی اتحادیه اروپا از وضعیت نامناسب زنان در افغانستان خبر می داد. از سویی دیگر اسامه بن لادن در افغانستان اقامت گزید و از حمله تروریستی به سفارتخانه های آمریکا در نایروبی و دار السلام حمایت کرد. در همین ایام چند تن از دیپلمات های ایرانی توسط طالبان کشته شدند. با همه این اوصاف ملا محمد عمر اعلام کرد. که از اسامه بن لادن با طیب خاطر پذیرایی خواهد کرد. در نتیجه دولت آمریکا تنها به مدت شش ماه تمامی روابط مستقیم با کابل را متوقف کرد. (ص 43)

فصل پنجم با عنوان «مذاکره به هر قیمت» به این نکته می پردازد که پس از متوقف شدن رابطه ایالات متحده با طالبان دولت آمریکا در صدد است تا به هر قیمتی دوباره راه مذاکره را بگشاید. نویسندگان معتقدند: «اگر آن چه در افغانستان برای آمریکا اتفاق افتاد در کشور دیگری اتفاق می افتاد، آن کشور بلافاصله تحریم می شد و مخالفان دموکراتیکش مورد حمایت قرار می گرفتند. اما در مورد افغانستان چنین نشد» (ص 45). لذا ایالات متحده از طالبان می خواهد که اسامه بن لادن را استرداد کند. از سویی دیگر گروه 6+2 به رهبری اخضر ابراهیمی برای حل مشکل ایجاد می شود و «114 میلیون دلار کمک های بشر دوستانه به نفع افغانستان از دارایی های مسدود شده طالبان آزاد شده و به سازمان های محلی تحت کنترل طالبان و سازمان ملل متحد پرداخت می شود» (ص 50). نویسندگان با اشاره به موارد یاد شده به نقش و جایگاه افغانستان در سیاست خارجی آمریکا اشاره دارند. اهمیت این جایگاه آن گونه است که آمریکا به هر قیمتی خواهان حفظ منافع خود در افغانستان و به دست آوردن زمام امور آن منطقه است. در پایان فصل اشاره می شود که علی رغم این که روابط طالبان و آمریکا رو به بهبود می رفت با پیروزی جورج دبلیو بوش در انتخابات وضعیت تغییر می یابد و ایالات متحده طالبان را به حمایت از تروریسم متهم کرده و از جامعه بین المللی می خواهد که مجازات جدیدی علیه طالبان اعلام کند.

«روز شمار مذاکره ای ممنوع» عنوان فصل ششم می باشد. در این فصل نویسندگان پس از مطرح کردن این سؤال که چرا دیپلماسی آمریکا در کمتر از سه ماه دوباره تغییر کرده و خواهان مذاکره با طالبان شد، به پاسخگویی به این پرسش می پردازند و علت آن را منافع ناشی از انرژی (نفت و گاز) می دانند و این که این مسأله را که همراهان رئیس جمهور (بوش) اکثرا دارای سابقه کار در شرکت های نفتی اند شاهدهی بر این مدعا می گیرند. از طرفی موافقت نامه های مسکو و پکن در خصوص احداث خطوط لوله نفت و گاز، ایالات متحده را جهت ایجاد ارتباط با طالبان مصمم تر ساخت. و لذا در فوریه 2001 سفیر آمریکا در سازمان ملل اعلام کرد که آمریکا قصد دارد گفت و گوی پایداری را با طالبان توسعه دهد، اما مذاکرات به جایی نرسید.

بخش دوم با عنوان «پادشاهی عربستان سعودی سرزمینی پر مخاطره» فصول هشتم تا یازدهم را در بر می گیرد و پس از اشاره ای به روند ایجاد و شکل گیری پادشاهی عربستان به نقش و جایگاه عربستان در فعالیت های بنیادگرایانه می پردازد و در این میان به اهمیت شبکه های مالی عربستان در این روند اشاره می کند.

فصل هفتم با عنوان «بین نفت و قرآن» به روند پیدایش و ظهور اسلام و بعد از آن، وهابیت در عربستان و همچنین چگونگی پیوند قدرت (سعود) و دین (عبد الوهاب) که موجب ایجاد نظام پادشاهی مقتدر در عربستان شد، می پردازد. پس از آن به کشف نفت در عربستان و بهره برداری از آن اشاره می شود و توضیح داده می شود که چگونه آمریکا با ارتباط دوستانه با

عربستان و حمایت از آن «زیر مدار رأس السرطان پترومونارشی را که آمیزه ای از استبداد دینی و سیاسی دلار نفت است» (ص 74) ایجاد کرده است. نویسندگان معتقدند که در حکومت عربستان نفت جایگاه بسیار مهمی دارد و حتی در فرآیندهای سیاسی بر دین ترجیح داده می شود. لذا این وضعیت باعث شده که «بسیاری از مسلمانان از مشاهده استثمار کشورشان توسط آمریکا، زخم خورده و با صدای بلند وضعیت وابستگی عربستان سعودی را افشا کنند» (ص 81).

فصل هشتم با عنوان «شبکه های سعودی بنیادگرایی» به شبکه ها و بنیادهای مالی می پردازد که از جنبش های بنیادگرایی اسلامی حمایت می کند و اکثر این بنیادها، شبکه ها و... در کشور عربستان قرار دارند و بعضا با خانواده سلطنتی ارتباط نزدیک دارند. نویسندگان با اشاره به نام بسیاری از این مؤسسات، بنیادها و بانک ها، استدلال می کنند که مهمترین نقش و وظیفه این مؤسسات گسترش بنیادگرایی و حمایت از جنبش های بنیادگراست. استدلال اصلی نویسندگان در تبیین این که عربستان سعودی از جنبش های بنیادگرا، خصوصا جنبش های بنیادگرایی سنی حمایت های گسترده ای می کند این است که اتخاذ چنین سیاستی «به عربستان اجازه می دهد که برتری اش را نسبت به از نظر نویسندگان کتاب، ظهور طالبان و اسامه بن لادن را باید در قضیه انرژی (نفت و گاز) جست و جو کرد بنیادگرایی نوعی واکنش نسبت به دنیای مدرن و سرخوردگی افراد از وضعیتی است که مدرنیته برای آنان ایجاد کرده است پدیده جهانی شدن، مدرنیته را رادیکالیزه می کند و باعث می شود سنت زدایی با سرعت بیشتری به حرکت خود ادامه دهد

ناسیونالیسم عرب و نسبت به جمهوری اسلامی ایران در موقعیت جهانی اسلام حفظ کند» ص 101. بنا بر این به نظر نویسندگان اسامه بن لادن محصول این سیاست عربستان است و این عربستان است که آگاهانه اسامه بن لادن را پرورش داده و حمایت کرده است. نویسندگان در پایان این فصل آنچه را که باعث می شود نام عربستان علی رغم نقشی که در روند شکل گیری و حمایت از جنبش های بنیادگرا و تروریستی دارد در صدر کشورهای تروریستی قرار نگیرد، جایگاه ممتاز و ویژه عربستان در منابع انرژی می دانند. «اگر این مائده آسمانی نبود احتمال داشت که عربستان سعودی در صدر فهرست تروریسم دولتی جای گیرد» ص 102. فصل نهم با عنوان «تروریستی متولد می شود» به نخستین حکم جلب اسامه بن لادن می پردازد و این که این حکم به تقاضای وزیر کشور لیبی صادر شده است و نه به تقاضای ایالات متحده. نویسندگان با اشاره به این حکم ادعا دارند که علی رغم مسلّم و مسجّل شدن نقش اسامه بن لادن در حملات تروریستی علیه منافع آمریکا در نقاط مختلف دنیا، همچنان ایالات متحده سیاستی معتدل و میانه رو نسبت به بن لادن اتخاذ کرده و این مطلب را تأییدی بر نقش نفت و جایگاه عربستان در روند تحولات می دانند.

عنوان فصل دهم «حمایت خانواده» است. در این فصل نویسندگان به این سؤال که آیا خانواده گسترده اسامه بن لادن از او حمایت می کنند یا نه جواب می دهند. نویسندگان ادعا دارند که اگرچه اعضای خانواده بن لادن اصرار دارند که از وی حمایت نمی کنند، اما واقعیت آن است که خانواده وی از او حمایت می کنند. نویسندگان با توسل به اظهارات دکتر سعید الفقیه ناراضی سعودی مقیم لندن که از دوستان بن لادن است، می گویند که ساختار خانوادگی اسامه بن لادن به گونه ای است که بر حمایت اعضای خانواده استوار است. ص 183. اما این که چرا علی رغم حمایت خانواده بن لادن از او، دولت سعودی بر این واقعیت چشم می بندد در این مسأله نهفته است که پیوند محکمی از چند دهه قبل بین خانواده بن لادن و خانواده سلطنتی سعودی

وجود داشته است.

فصل یازدهم با عنوان «کاهش بن لادن» به فعالیت های اقتصادی خانواده بن لادن می پردازد. فعالیت های اقتصادی خانواده بن لادن تحت عنوان مؤسسه ای به نام «گروه سعودی بن لادن» که هفتاد سال از تأسیس آن می گذرد انجام می گیرد. این گروه مقدار زیادی شعبه و نمایندگی دارد و به فعالیت در زمینه ساختمان سازی، انرژی، صنعت، خدمات، حمل و نقل، بازاریابی و... مشغول است. نویسندگان با شرح تفصیلی چگونگی تأسیس و اداره شرکت ها و مؤسسات متعلق به خانواده بن لادن بر این عقیده اند که خانواده بن لادن از وی حمایت می کنند، اگرچه همه آنها ادعا دارند که اسامه را طرد کرده اند. در پایان نتیجه گرفته می شود که پیوند عمیق و با سابقه ای میان خانواده سلطنتی و خانواده بن لادن وجود دارد و امتیازات زیادی از جانب پادشاه و خانواده سلطنتی به خانواده بن لادن داده می شود.

بخش سوم با عنوان «خالد بن محفوظ ثروتی در خدمت تروریسم» تنها در قالب یک فصل با تیتراژ «بانک دار خشونت» به نقش بانک هایی می پردازد که از گروه هایی همچون گروه اسامه بن لادن حمایت های مالی می کنند، از جمله کسانی که از فعالیت های بن لادن حمایت مالی می کند شخصی است به نام خالد بن محفوظ که بانکی بسیار مهم به نام «بانک ملی تجارت» را که در سال 1950 تأسیس شده رهبری می کند و خانواده اش از متنفذترین خانواده های عربستان سعودی است.

کمیسیون سنای آمریکا بانک اعتبارات و تجارت بین المللی به رهبری خالد بن محفوظ را نیرومندترین بانک خاورمیانه دانسته و آن را نقطه تلاقی دنیای کسب و کار و مبارزه جویی اسلامی معرفی می کند. (ص 110)

در اوایل 1999 سرویس های امنیتی آمریکا کشف می کنند که انتقال های مشکوکی از بانک ملی تجارت به حساب سازمان های خیریه نزدیک به اسامه بن لادن صورت گرفته است (161). و شبکه مؤسسات مالی و مؤسسات غیر انتفاعی بن محفوظ فعال ترین شبکه در خدمت فعالیت های اسامه بن لادن است (ص 162). نویسندگان معتقدند این بانک ها خصوصاً «بانک ملی تجارت» نقش مهمی در نقل و انتقالات غیر قانونی دارند و بیشترین این نقل و انتقال ها مربوط به گروه های مبارز بنیادگراست. از طرفی سودی که از این نقل و انتقال های غیر قانونی عاید بانک می شود قسمت مهمی از آن به گروه های مبارز بنیادگرا اسلامی، خصوصاً گروه اسامه بن لادن پرداخت می شود.

در پایان کتاب نویسندگان چنین نتیجه می گیرند که برخلاف ادعای برخی، اسامه بن لادن هیچ یک از ویژگی های یک رهبر تروریست لجوج و قشری را که در ایام جنگ با شوروی عقلش را از دست داده باشد ندارد و باید قبول کرد که حمله های تروریستی که اسامه بن لادن منابع مالی اش را تأمین کرده به هیچ عنوان کار یک دیوانه نیست، فرزند خانواده ای محترم می خواهد تقدیر کشورش را دنبال کند و با اسلحه ای که ما به او داده ایم بجنگد. و این اسلحه سلاح نفت است که باعث شده توسعه اقتصادی کشورهای شمال بر پایه همدستی با دیکتاتورهای نفتی تأمین شود و دست آنان در ترویج ارتجاعی ترین باورها باز گذاشته شود.

بررسی کتاب

1- چنانکه در معرفی کتاب گفته شد، تحلیل نویسندگان کتاب در خصوص ظهور و رشد طالبان و گروه اسامه بن لادن عملکرد خود خواسته و آگاهانه ایالات متحده و عربستان سعودی است. اگرچه پاکستان نیز در این روند نقش مهمی ایفا کرده است. از نظر نویسندگان ظهور طالبان و اسامه بن لادن را باید در قضیه انرژی (نفت و گاز) جست و جو کرد. ایالات متحده،

افغانستان را بهترین منطقه عبور لوله های نفت و گاز آسیای میانه می داند و لذا در چنین جایی باید حکومتی مقتدر وجود داشته باشد.

اگرچه عربستان هدف دیگری را نیز دنبال می کند و آن جلوگیری از نفوذ اسلام شیعی جمهوری اسلامی است. بنا بر اعتقاد نویسندگان کلید حل معما را باید در چاه های نفت و سیاست های نفتی جستجو کرد. اگرچه می توان تا اندازه زیادی با نویسندگان همراه بود و نقش نفت را در این مسأله پذیرفت و همراهی و حمایت ایالات متحده و عربستان را در گسترش دامنه نفوذ طالبان و به قدرت رسیدن آنان پذیرفت اما به نظر می رسد که نگرستن به مسأله طالبان از چشم انداز صرف سیاست های نفتی نمی تواند تبیینی جامع از مسأله ارائه دهد. بنا بر این تبیین جامع تر قضیه باید تا زمانی که بستر اجتماعی ظهور بنیادگرایی فراهم نباشد، اسامه ها و ملا عمرها اگر حتی مزدور کسی یا جایی باشند راه به جایی نمی برند

اشتباهات استراتژیک طالبان نظیر حمله به مزار شریف و قربانی شدن ده هزار نفر، ایجاد وضعیتی نامناسب برای زنان، کشتن دیپلمات های ایرانی و حمایت از حمله تروریستی سفارتخانه های آمریکا در نایروبی و دار السلام موجب شد تا آمریکا به مدت شش ماه روابط مستقیم با کابل را متوقف کند

از منظری جامعه شناختی نیز به مسأله طالبان و گروه اسامه بن لادن نگرست و به این سؤالات جواب داد که اصولاً چرا جنبش های بنیادگرا به وجود می آیند و چرا به سرعت دامنه نفوذشان گسترش می یابد؟ چرا اسامه بن لادن که از اشراف عربستان سعودی و دارای تحصیلات عالیه است در کوه های افغانستان یا لیبی، سودان و... مبارزه می کند؟ به نظر می رسد جواب این سؤالات را تا اندازه بسیار زیادی می توان در چارچوب مسأله بنیادگرایی و جنبش های بنیادگرا یافت.

بنیادگرایی یکی از انواع ایدئولوژی های سیاسی در جنبش های اجتماعی (و همچنین در احزاب سیاسی و حتی حکومت ها) است. این ایدئولوژی بر اصولی غیر قابل چون و چرا و ذاتاً حقیقی بنا شده است که منبع اصلی توجیه صحت تفسیرهای طرفداران ایدئولوژی بنیادگرایی را تشکیل می دهد.⁶

بنیادگرایی نوعی واکنش نسبت به دنیای مدرن است. سرخوردگی افراد از وضعیتی است که مدرنیته برای آنان ایجاد کرده است و به تعبیر فرانسویس فوکویاما «واکنش مایوسانه علیه دنیای مدرن است برای کسانی که قایل به سوار شدن در آن نیستند.»⁷ از طرفی پدیده جهانی شدن نقش بسزایی در این فرآیند داشته است. چرا که پدیده جهانی شدن مدرنیته را رادیکالیزه می کند. مدرنیته رادیکال باعث می شود سنت زدایی از جامعه با سرعت بیشتری به حرکت خود ادامه دهد. این روند باعث می شود نقش معنا، هویت و گرمابخش سنت به افراد جامعه ضعیف تر شود. در چنین وضعیتی آن بخش از اقشار اجتماعی که تمسک به اصول جهانی مدرنیته برای آنان هویت بخش نیست این آمادگی را می یابند که در معرض جاذبه های ایدئولوژی ها بنیادگرا قرار گیرند. زیرا بنیادگرایی بازخوانی ایدئولوژیک گونه سنت است و به هوادارانش معنا و هویت می بخشد.⁸

از سویی دیگر گسترش مدرنیته ارزش های سنتی را به چالش می کشد و مراجع فکری سنتی را کم اعتبار می سازد و عقلانیت مدرن را بر تمام حوزه های زندگی اجتماعی حاکم می گرداند و روند تحولات را چنان سرعت می بخشد که هیچ چیز را یاری آن نیست که بدون تغییر باقی بماند و به تعبیر مارکس «هر آنچه سخت و استوار است دود می شود و به هوا می رود.»⁹ روح مدرنیته روح سیالی است و با ثبات و استمرار منافات دارد. بنا بر این مدرن بودن یعنی زیستن یک زندگی سرشار از معما و تناقض، مدرن بودن یعنی اسیر شدن در چنگ سازمان

های بوروکراتیک عظیمی که قادر به کنترل و غالباً قادر به تخریب همه اجتماعات و ارزش‌ها هستند و با این همه دست بسته نبودن در پیگیری عزم راسخ خویش برای مقابله با این نیروها. بنا بر این در چنین فضایی گروه‌هایی از جامعه که ارزش‌های سنتی خویش را در معرض نابودی می‌بینند بر علیه دنیای مدرن می‌شوند و عاملان ایجاد چنین دنیایی را مورد حمله قرار می‌دهند. زیرا مدرنیته آرامش دنیای آنان را ربوده است و نوعی سردرگمی، اغتشاش و اضطراب برای آنان فراهم آورده است. به همین دلیل است که سردمداران و رهبران جنبش‌های بنیادگرا را معمولاً افراد تحصیلکرده و طبقه متوسط تشکیل می‌دهند. اگرچه گروه‌های حاشیه‌ای نیز به دلیل این که این ایدئولوژی به آنان نیز هویت می‌بخشد بدان مستمسک می‌شوند.

با توجه به آنچه گفته شد اگرچه می‌توان با دیدگاه نویسندگان کتاب درباره نقش آمریکا، عربستان و پاکستان در ظهور طالبان و اسامه بن لادن همراه بود، اما طالبان و اسامه بن لادن را صرفاً دست پرورده این کشورها دانستن چندان مقرون به صحت نیست. چرا که تا زمینه اجتماعی بروز چنین جنبش‌ها و حرکت‌هایی وجود نداشته باشد نمی‌توان به گسترش و نفوذ این جریان‌ها امیدوار بود و تا زمانی که بستر اجتماعی ظهور بنیادگرایی فراهم نباشد اسامه‌ها و ملا عمرها اگر حتی مزدور کسی یا جایی باشند راه به جایی نمی‌برند.

2- اگرچه برخی معتقدند کتاب دارای فضای مه‌آلود نظریپردازی توطئه‌مانند به شیوه‌ای قدیمی است که بازیگران آن آدم‌هایی بد با ظاهری آراسته و زیبا می‌باشند. 10 اما نمی‌توان تحلیل نویسندگان را نظریه پردازی بر اساس تئوری توطئه دانست چرا که موضوع گیری‌های آمریکا در قبال طالبان در برهه‌های مختلف ادعاهای نویسندگان را تا اندازه زیادی تأیید می‌کند.

3- با تمام آنچه گفته شد کتاب حاوی نکات بسیار خوبی درباره سیر تحولات طالبان و اسامه بن لادن است، خصوصاً که در پایان کتاب، گاه شمار زندگی اسامه بن لادن، حکم پلیس بین‌المللی را برای دستگیری اسامه بن لادن و خالد بن محفوظ آمده است و برای کسانی که علاقه مند به دانستن مطالبی پیرامون طالبان و اسامه بن لادن می‌باشند، مطالبی درخور دارد.

(1). کتاب حاضر، ص 184.

(2). علیرضا هاشمی، بن لادن کیست و در جست و جوی چیست؟ سایت اینترنتی گویا.

(3). مصاحبه با حامد فولادوند، کتاب هفته شماره 79.

(4). همان.

(5). مالکوم توماس، آیا بن لادن از دوستان آمریکایی یاری گرفت، ترجمه ک. زمانی. سایت اینترنتی گویا.

(6). جلایلی پور حمیدرضا، جنبش‌های بنیادگرا و مردم سالار در جهانی شده، ماهنامه آفتاب، شماره هشتم، مهر 1380، صفحه 10.

(7). فوکویاما فرانسیس، اسلام و جهان مدرن، ترجمه سعید کوشا، ماهنامه آفتاب ش 14. فروردین 81 صفحه 75.

(8). جلایلی پور، پیشین، صفحه 11.

(9). برمن مارشال، تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور، طرح نو، 1379، صفحه 12.

(10). مالکوم توماس، آیا بن لادن از دوستان آمریکایی یاری گرفت، ترجمه ک. زمانی. سایت اینترنتی گویا.

:

